



بررسی تحول در ساختار نظام بین‌الملل: بر اساس ساختار تعدیل یافته از مدل والتز*



محمد زندی زیارانی^{۱*} - دکتر امیر هوشنگ میرکوشش^{۲***} - دکتر احسان رازانی^{۳****}

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

بررسی امکان تغییر در ساختارهای نظام بین‌الملل با ایجاد تعدیل در ساختار مدل والتز، محور اصلی این پژوهش می‌باشد. سوال اصلی این است که چگونه امکان برنورفت از محدودیت مدل والتز برای تبیین تغییر ساختاری در نظام بین‌الملل وجود دارد. برای پاسخ به این سوال، مفاهیم و متغیرهای تاثیرگذار بر بروندادهای بین‌المللی از نظر والتز و منتقدان او، شناسایی و در ایجاد طرح پیشنهادی این پژوهش ضمن وفاداری به مدل والتز برای فهم بهتر تحول ساختارها در نظام بین‌الملل، به کار گرفته می‌شوند. نتایج ما ایستایی مدل والتز نسبت به تغییر در ساختارهای نظام بین‌الملل را به ویژه در اصول نظم‌دهنده، و ویژگی کارکردی نشان می‌دهد. همچنین نتایج نشان می‌دهد مدل والتز به دلیل فقدان ساختار پویاها، نیاز به تعدیل در این بخش نیز دارد. برقراری دو حد حداقلی و حداکثری برای وضعیت آنارکی و سلسله مراتبی در اصل اول ساختار سیاسی نظام و واحدها، تغییر جهت از اصل تفاوت و تشابه به اصل تمایز و تفکیک در اصل دوم ساختار سیاسی نظام و واحدها و افزودن ساختار سوم با عنوان ساختار پویاها به مجموع ساختارهای نظام بین‌الملل به عنوان راهکار این پژوهش برای تبیین تغییر ساختاری و ظهور نظام‌های بدیل، ارائه می‌گردد.

کلیدواژگان

تحول ساختاری، نظام بین‌الملل، ساختار پویاها، تمایز کارکردی، مدل تعدیل شده از مدل ساختار والتز

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل محمد زندی زیارانی با راهنمایی دکتر امیر هوشنگ میرکوشش است.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.
*** استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. / ایمیل:

am.mirkooshesh@iau.ac.ir

**** استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

مقدمه

بسیاری از منتقدان از ناتوانی مدل والتز در تبیین امکان تحول در ساختارهای نظام بین‌المللی بحث می‌کنند. برخی بر اهمیت تبیین تحول نظام‌ها از ابتدا تا امروز و تبیین نظام‌های جایگزین تاکید دارند، برخی دیگر بر تداوم ساختاری نظام تمرکز می‌کنند. دیدگاه‌های انتقادی، سازه‌گرایی، نهادگرایی لیبرال و پست مدرنیسم بر تغییرات ساختاری و نظام‌های بدیل تمرکز دارند، در حالی که واقع‌گرایان، دیدگاه‌های ماتریالیستی و پوزیتیویسم بیشتر بر تداوم و ساختارهای موجود تمرکز دارند. موضوع دگرگونی ساختاری و نظام‌های جایگزین، کانون توجه اکثر مناظره‌های روابط بین‌الملل و منتقدان مدل والتز است.

سوال اصلی این است که چه متغیرهایی بر تحول ساختارهای نظام تاثیر می‌گذارند؟ و چگونه بر تغییر ساختارها و به دنبال آن، ظهور ساختارهای بدیل تاثیر می‌گذارند؟ آنچه به عنوان سوال فرعی مطرح می‌باشد، این است که مدل والتز از ساختار نظام، دارای چه محدودیت‌هایی است؟ و راه حل برون‌رفت از این محدودیت‌ها چیست؟ فرضیه این تحقیق این است که تغییر در نظام از نوع ساختاری، با باز نمودن دو اصل اول ساختار مدل والتز و افزودن ساختار سوم تحت عنوان ساختار پوشش‌ها امکان‌پذیر است.

داده‌ها در این پژوهش بر اساس مرور ادبیات موجود مرتبط با تحول ساختارهای نظام و واحدهای تعامل‌کننده، جمع‌آوری گردیده و داده‌های جمع‌آوری شده از طریق تحلیل مفاهیم مدل‌های نظری متفاوت و تحلیل نظری، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. سطح تحلیل در این پژوهش ساختاری است و هدف این پژوهش تبیین راه‌های تغییر ساختاری با بررسی متغیرهای تأثیرگذار بر تحول ساختارهای نظام و چگونگی تأثیر آنها بر تغییر ساختارها و پیدایش ساختارهای جایگزین است. همچنین این پژوهش به دنبال تعیین محدودیت‌های مدل والتز و ارائه راه حل‌هایی برای غلبه بر آنها است. این پژوهش به دنبال توسعه نظری است و مبتنی بر مطالعه موردی نمی‌باشد.

۱- پیشینه تحقیق

کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» از آثار والتز، به عنوان منبع اصلی واقع‌گرایی ساختاری مطرح می‌باشد که هم دارای منتقدان و هم مفسرین متعددی از زمان نشر تا به امروز بوده است. در تعریف والتز، نظام شامل دو عنصر ساختار و واحدها می‌باشد. ساختار مدل والتز از سه اصل نظم‌دهی، ویژگی‌های کارکردی و توزیع قابلیت‌ها تشکیل شده است. هر تغییری در نظام تحت تأثیر یک یا ترکیبی از این اصول است، اگرچه والتز اذعان دارد که تغییرات در دو اصل اول نادر است، در حالی که تغییر در اصل سوم رایج می‌باشد. (Quinn & Gibson, 2017; Waltz, 2010)

مدل دو بعدی رایان گریفیث، بر اساس مدل والتز، شامل توزیع قدرت و اصل نظم‌دهی اجتماعی

است که در نتیجه چهار الگوی تغییر بین‌المللی شامل ثبات هژمونیک، دگرگونی تک‌قطبی، دگرگونی دوقطبی و دگرگونی چندقطبی به وجود می‌آید. (Griffiths, 2018) مدل لچنر بر نقش هنجارها در هدایت رفتار دولت تأکید می‌کند و یک مدل «چند آنارکی» ارائه می‌کند که در آن چندین سیستم آنارکی در سطوح مختلف تحلیل از جهانی تا محلی همزیستی دارند. (Lechner, 2017) هاورکرافت و پریچارد یک چارچوب منحصر به فرد متشکل از «آنارکی منظم»^۱، «فضای آنارکی»^۲ و «حکمرانی نوظهور»^۳ را پیشنهاد می‌کنند. (Havercroft & Prichard, 2017) پارکر نیز ضمن نگاه به ساختار نظام، بر دولت و حاکمیت برای توضیح رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل، تأکید دارد. (Parker, 2016)

روگی از درک ناقص والتز از اصل دوم مدل دورکیم در مورد تأثیر نوع ترکیب‌بندی از همبستگی مکانیکی یا ارگانیکی، انتقاد می‌کند. (Ruggie, 1983) کیوهین بر اهمیت نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کند که امکان جریان کامل اطلاعات و ایجاد اعتماد و همکاری را فراهم می‌کند. (Keohane, 2011; Robert Owen Keohane, 1986) کاکس به ساختارهای تاریخی متشکل از ایده‌ها، نهادها و قابلیت‌های مادی اشاره می‌کند که در آن نیروهای اجتماعی متغیری هستند که بر تحول ساختار بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. (Cox, 1981; Moolakkattu, 2009) اشلی استدلال می‌کند که مدل والتز، رهبر سیاسی را به اجرای منطقی عقلانی محدود ساختار تقلیل می‌دهد، که غافل از رابطه متقابل و سازنده بین کارگذار و ساختار است. (Ashley, 1984)

مایکل کاکس به افول قدرت غرب و ظهور قدرت‌های غیر غربی مانند چین به عنوان تحولات مهم در نظام اشاره می‌کند. (Cox, 2012) گرین بر نقش روابط قدرت و هنجارها، ارزش‌ها و گفتمان‌های جهانی در سیاست‌ها و رفتار ملی تأکید می‌کند. (Green & Green, 2016) بوزان و همکارانش دو نوع نظام را ارائه می‌کنند: یک نظام بین‌دولتی که در آن دولت‌ها واحدهای اصلی تعامل هستند و یک نظام بین‌بشری که در آن بازیگران غیردولتی، افراد و نهادهای بین‌المللی به عنوان واحدهای اصلی به دولت‌ها می‌پیوندند. (Buzan & Albert, 2010; Buzan et al., 1993) گیلپین مدلی متشکل از سه عنصر اصلی ارائه می‌دهد: شکل حکمرانی، بازیگران متنوع و تعاملات بین آنها. از نظر گیلپین سه نوع تغییر در نظام متصور است که هر کدام تحت تأثیر پویایی یکی از عناصر نظام شکل می‌گیرد. تغییر ناشی از شکل حکمرانی، تغییر ناشی از ماهیت بازیگران، و تغییر در ماهیت تعاملات هر کدام خروجی متفاوتی را بدست داده و تحت تأثیر مولفه‌های

¹ Anarchic multiplicity model

² Ordered anarchy

³ Anarchic space

⁴ Emerging governance

تاثیرگذار درونی می‌باشند. (Gilpin, 1981; Gilpin, 1984) هالستی چهار شاخص تغییر را معرفی می‌کند که شامل رویدادهای اصلی، روندها، ساختار نظام و نهادهای بین‌المللی می‌شود. (Holsti, 2007; Holsti & Holsti, 2004; Holsti, 2016)

هررا بر فناوری تاکید دارد که سرعت، مقیاس و شدت تعاملات را تغییر می‌دهد و منجر به تغییرات ساختاری در نظام می‌شود. (Herrera, 2012) میلر و همکارانش بر تاثیر تغییرات تکنولوژیکی بر تغییر الگوهای تجارت، سرمایه‌گذاری و بازار کار، که اقتصاد جهانی را به طور اساسی تغییر می‌دهد، تاکید دارند. (Milner, & Solstad, 2021) گراندوس و دولاپنا استدلال می‌کنند که افزایش استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی می‌تواند پیکربندی قدرت در نظام را مختل کند، رقابت جهانی را تشدید کند و چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی جدیدی ایجاد کند. (Granados, & De la Peña, 2021)

اغلب اندیشمندان فوق بر بستر تاریخی، جریان‌های اجتماعی، هنجارها، نهادها و تغییرات از نوع نهادی تمرکز دارند. بوزان و همکاران نیز بر سایر حوزه‌های علوم اجتماعی ورود کرده و از این طریق به دنبال تبیین تحول در ساختارهای نظام می‌باشند. سایرین نیز بیشتر بر شواهد تمرکز نموده‌اند تا بر دلایل و عوامل. هدف این پژوهش تبیین تحول ساختاری در نظام بین‌الملل در مرزهای ساختار سیاسی با تعدیل و توسعه نظری مبتنی بر واقعگرایی ساختاری است. ضمن اینکه مثال‌های تاریخی برای توضیح مفاهیم و روابط بین آنها ضروری است، مطالعات موردی در این پژوهش محور بحث نیست.

۲- چارچوب مفهومی و نظری

این پژوهش به دنبال ارائه مدلی نو، و تعدیل شده بر اساس مدل ساختاری والتز برای تبیین تحول در ساختارهای بین‌المللی است. چارچوب مفهومی و نظری این پژوهش شامل عناصر کلیدی به شرح ذیل می‌باشد:

اول، ساختار سیاسی نظام و واحدها شامل سه اصل نظم‌دهنده، ویژگی کارکردی و توزیع قابلیت‌ها (Waltz, 2010)؛

دوم، ساختار سیاسی پویای بین‌المللی شامل سه عنصر ایده، نهاد و قابلیت‌ها (Cox, 1981)؛ سوم، دوگانه سلسله مراتبی/آنارکی به عنوان ساختار نظم و حکمرانی نظام داخلی و نظام بین‌الملل (Griffiths, 2018; Havercroft & Prichard, 2017)؛

چهارم، دوگانه ویژگی‌های کارکردی به عنوان شاخص تفکیک و اتحاد به جای تشابه و تفاوت؛ (Buzan et al., 1993; Ruggie, 1983; Waltz, 2010)

پنجم، رفتار دولت به عنوان کارگذار مبتنی بر آگاهی و انگیزه برای عمل (Ashley, 1984; Wendt, 1992)؛

و ششم، عوامل سیستمی به عنوان هنجارها، قواعد و محدودیت‌های سیستمی بر رفتار دولت‌ها؛ (Ashley, 1984; Wendt, 1992, 1999)

آنچه در این پژوهش با سایر کارهای صورت گرفته متفاوت است به این شرح می‌باشد. ابتدا در نظر گرفتن تمامی ساختارهای سه‌گانه موجود در نظام در این پژوهش و روابط فی‌مابین، در حالی که در سایر ادبیات تمرکز اغلب بر یک ساختار و در واقع ساختار پوششها، بستر تاریخی، هنجارها، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی است. در این پژوهش ساختار کلی مدل والتز حفظ شده و مفاهیم کلیدی بازتعریف و باز شده است. این پژوهش بر ساختار سیاسی تمرکز دارد و به سایر حوزه‌های علوم اجتماعی ورود نمی‌کند. و در نهایت ساختار مدل این پژوهش قابلیت تبیین همزمان هم ساختارهای موجود و هم تحول و ساختارهای بدیل را دارد.

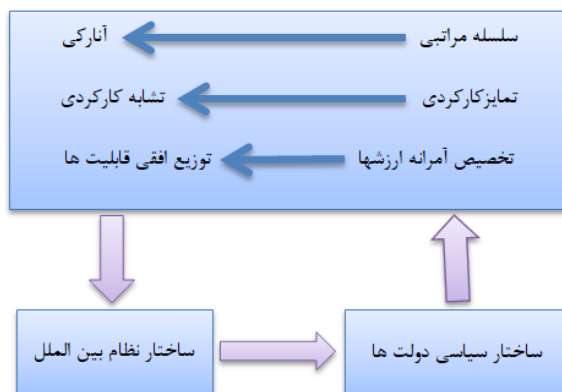
۳- نتایج: مفاهیم اصلی مدل والتز از ساختار سیاسی نظام و منتقدان آن

این بخش شامل دو قسمت می‌باشد. در قسمت اول این بخش، مدل مفهومی تعریف والتز از ساختار نظام را ارائه می‌دهیم که نمایه‌ای از مفاهیم اصلی، عناصر تشکیل‌دهنده ساختار و روابط فی‌مابین‌شان می‌باشد. در قسمت دوم این بخش منتقدان والتز به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته و مدل مفهومی هر کدام از آنها جداگانه ارائه می‌گردد که در نهایت مفاهیم اصلی و ارتباط فی‌مابین آنها به تفکیک بررسی می‌گردد.

۳-۱- ساختار سیاسی نظام بین‌الملل و واحدهای تعامل‌کننده طبق مدل والتز

در مدل والتز از ساختار سیاسی نظام و واحدها، سه عنصر تاثیرگذار بر ساختار وجود دارد. رابطه بین عناصر ساختار واحدها با ساختار نظام، رابطه‌ای معکوس می‌باشد. در ساختار واحدها، نظم به صورت سلسله‌مراتبی بوده و در راس هرم، حاکمیت وجود دارد؛ در مقابل، نظم در ساختار نظام آنا‌رکی بوده و در راس آن حاکمیتی وجود ندارد. در عنصر دوم ساختار واحدها، تمایز کارکردی و تقسیم کار وجود دارد؛ اما در مقابل، در ساختار نظام تشابه کارکردی تحت عنوان امنیت‌جویی وجود دارد. در عنصر سوم نیز در ساختار دولت‌ها، ارزش‌ها به صورت آمرا‌نه و از بالا به پایین تخصیص می‌یابد و در مقابل، در ساختار نظام به دلیل فقدان حاکمیت فراگیر، و برابری دولت‌ها در استقلال و حاکمیت، ارزش‌ها و قابلیت‌ها به صورت افقی و توسط خود دولت‌ها تسخیر می‌گردد که منجر به توازن قوا و قطبیت در نظام می‌گردد (Quinn & Gibson, 2017; Waltz, 2010).

توجه: این نمودار اصل نظم‌دهنده، ویژگی کارکردی و نحوه توزیع قابلیت‌ها در تعریف والتز از ساختار نظام و ساختار واحدها را نشان می‌دهد.



شکل ۱: نمایش شماتیک ساختار نظام و واحدهای تعامل‌کننده مدل والتز

Figure 1: Schematic view of the structure of the system and interacting units by Waltz model

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

۳-۲- محدودیت‌های مدل والتز از ساختار سیاسی طبق نظر منتقدان او

در این بخش محدودیت‌های مدل ساختار والتز از دیدگاه منتقدان مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا بر اساس کتاب ویرایش شده رابرت کیوهین تحت عنوان نوواقعگرایی و منتقدانش، نقطه نظرات رابرت کیوهین، رابرت کاکس، جان روگی، و ریچارد اشلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، نقطه‌نظرات سایر اندیشمندان در نقد، تفسیر یا توسعه مدل والتز از ساختار نظام، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

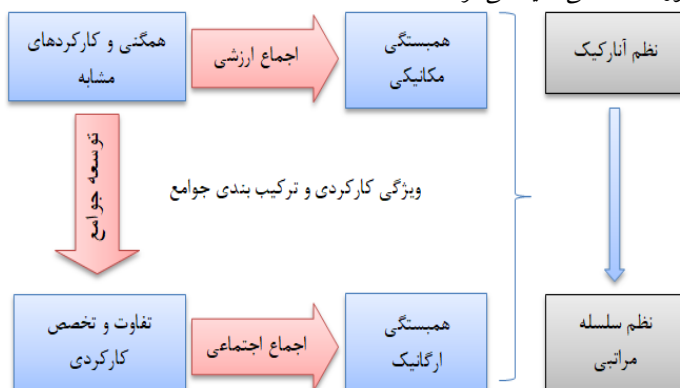
۳-۲-۱- ایرادات جان روگی به مدل والتز از ساختار سیاسی نظام

به گفته روگی، والتز در تعریف خود به جای تمرکز بر اصل تمایز و تفکیک واحدها بر اصل تشابه و تفاوت تمرکز می‌کند. روگی معتقد است که والتز واحدها را بر اساس قدرت نسبی آنها بدون توجه به قدرت اسنادی، متمایز می‌کند. روگی استدلال می‌کند که آنچه دورکیم از اصل کارکردی در نظر دارد، اصل تمایز و تقسیم می‌باشد، که توضیح می‌دهد چگونه اجزا با یکدیگر ارتباط دارند تا یک کل منسجم را تشکیل دهند. تغییر در این اصل مطابق نظر دورکیم، می‌تواند کل نظام را متحول کند. (Ruggie, 1986)

روگی معتقد است که تمرکز والتز بر همگنی و شباهت کارکردی، ارزش‌های جوامع کوچک و ابتدایی را منعکس می‌کند که منجر به نظامی آنارکیک می‌گردد. در جوامع پیچیده‌تر، همکاری و همبستگی متقابل منجر به نظم سلسله‌مراتبی می‌گردد. روگی معتقد است که والتز مفهوم پویایی

را که باعث پیچیدگی و وابستگی متقابل در روابط می‌شود و در نهایت ساختارهای جایگزین را شکل می‌دهد، نادیده می‌گیرد. دورکیم و سیمپسون نیز به مانند روگی، از این ایده‌ها حمایت می‌کنند. (Durkheim & Simpson, 2013; Ruggie, 1986)

توجه: این نمایه اصل ویژگی کارکردی در دو بستر همبستگی مکانیکی و ارگانیک را نشان می‌دهد که در بستر اول منجر به نظم آنارکی و کارکردهای مشابه و همگن می‌گردد و در همبستگی ارگانیک، نظم به صورت سلسله مراتبی و کارکردها به صورت تخصصی نمایان می‌گردد.



شکل ۲: نمایش شماتیک نقطه نظرات جان روگی به مدل والتز از ساختار سیاسی نظام

Figure ۲: Schematic view of Juhn Ruggie points to Waltz model of political structure of the system

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲): (Authors, 2023)

دیدگاه دورکیم در مورد پویایی شامل سه عنصر اصلی است: حجم، سرعت و تنوع. با افزایش هرکدام از این عناصر، ساختار نظام دستخوش تغییر می‌شود. به عنوان مثال، جهانی شدن نمونه‌ای از افزایش در این عناصر است. این ساختار دارای جایگاه محوری می‌باشد زیرا الگوهای رفتاری را تولید می‌کند که می‌تواند در سراسر نظام جریان یابد. روگی از حقوق مالکیت و سرزمین‌گرایی به عنوان عوامل اصلی تأثیرگذار بر تحول نظام یاد می‌کند که منجر به تغییر ساختاری از فئودالیسم به نظام مدرن می‌شود. گذار از یک نظام فئودالی چند لایه که از نظر سرزمینی همپوشانی داشت به یک نظام دولتی مدرن تک لایه، مستقل و غیر همپوشان به دلیل فروپاشی اشکال فراسرزمینی مالکیت خصوصی و بروز اشکال درون سرزمینی مالکیت رخ داد. (Ruggie, 1986; Ruggie, 1993)

۳-۲-۳- ایرادات رابرت کیوهین به مدل والتز از ساختار سیاسی نظام

کیوهین بر اهمیت همکاری نهادهای بین‌المللی با دولت‌ها تأکید می‌کند. او توضیح می‌دهد که جریان اطلاعات نقشی حیاتی در تحول نظام ایفا می‌کند و جریان ناقص اطلاعات منجر به سوء تفاهم می‌گردد و ممکن است منجر به مناقشه گردد. برعکس، زمانی که نهادهای بین‌المللی به طور

فعال درگیر هستند، جریان اطلاعات کامل است و اعتماد و همکاری را به خط مقدم تعاملات دولتی می‌کشاند. در نتیجه، با گسترش نهادهای بین‌المللی و دخالت سایر بازیگران غیردولتی، جریان کامل اطلاعات، مسائل مربوط به عدم اعتماد را که منجر به سوء تفاهم می‌شود، از بین می‌برد و دولت‌ها مسیر وابستگی متقابل را بر اساس نیازها و قابلیت‌های متفاوت در پیش می‌گیرند. این وابستگی متقابل پیچیده درها را به روی نظم سلسله مراتبی غیررسمی باز می‌کند و سیستم را از آنارکی مطلق خارج می‌کند. (Robert O Keohane, 1986a, 1986b; Keohane & Nye, 2001)

توجه: این نمایه جریان اطلاعات را به عنوان مولفه تاثیرگذار بر پویایی نظام نمایش می‌دهد که نهادهای بین‌المللی به عنوان عامل واسط در گردآوری و ارائه اطلاعات عمل می‌کنند. اعتماد، همکاری، وابستگی متقابل و تقسیم کار و تمایز کارکردی از آثار جریان کامل اطلاعات می‌باشند.



شکل ۳: نمایش شماتیک نقطه‌نظرات رابرت کیوهین به مدل والتز از ساختار سیاسی نظام

Figure ۳: Schematic view of Robert Keohane points to Waltz model of political structure of the system

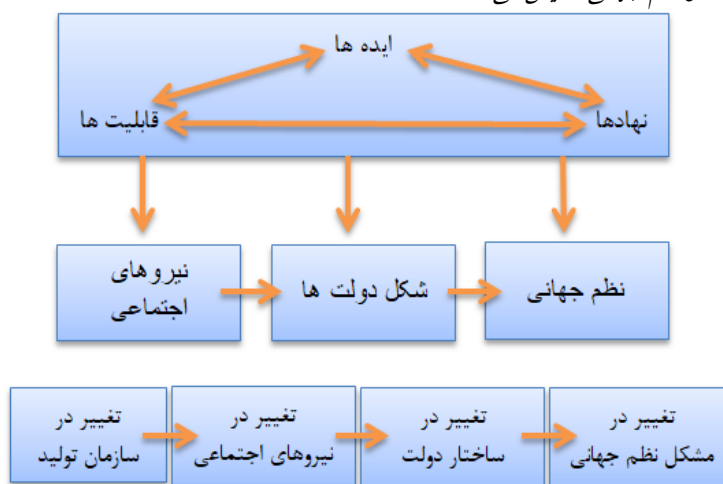
منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲): (Authors, 2023)

۳-۲-۳- ایرادات رابرت کاکس به مدل والتز از ساختار نظام

کاکس با انتقاد از رویکرد غیرتاریخی مدل والتز، مدلی پویا از ساختارهای تاریخی را پیشنهاد می‌کند که از سه عنصر مجزای ایده، نهاد و قابلیت مادی تشکیل شده است. روابط قدرت در ایده ها و نهادها منعکس می‌شود، در حالی که صنعت و تسلیحات به عنوان شاخص های توانایی مادی عمل می‌کنند، یکی مولد و دیگری مخرب است. این مدل شامل سه سطح سازمان تولید، شکل حکومت و نظم جهانی است. این سطوح همگی به هم مرتبط هستند و تغییر در یکی می‌تواند منجر به تغییر در سطوح دیگر شود. کاکس استدلال می‌کند که مدل والتز، دولت و نظام جهانی را بیش از حد ساده می‌کند و صرفاً بر قابلیت‌های مادی تمرکز می‌کند و جنبه های هنجاری و نهادی نظم جهانی را در نظر نمی‌گیرد. (Cox et al., 2001; Cox, 1986; Cox, 1981, 2007; Moolakkattu,

(2011)

توجه: این نمایه سه مفهوم ایده، نهاد و قابلیت را در ارتباط متقابل با یکدیگر و در سه سطح نیروهای اجتماعی، شکل دولت‌ها و نظم جهانی نمایش می‌دهد.



شکل ۴: نمایش شماتیک نقطه نظرات رابرت کاکس به مدل والتز از ساختار سیاسی نظام

Figure 4: Schematic view of Robert Cox points to Waltz model of political structure of the system

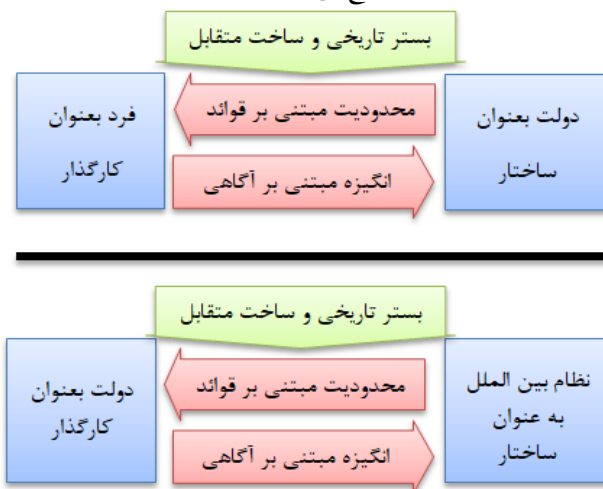
منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

۳-۲-۴- ایرادات ریچارد اشلی به مدل والتز از ساختار نظام

در نقد ریچارد اشلی از دیدگاه والتز، او استدلال می‌کند که والتز بیش از حد بر ساختار تأکید می‌کند و اهمیت کارگذار را نادیده می‌گیرد. اشلی معتقد است که مدل ساختاری والتز به شدت بر عناصر ایستا تمرکز دارد و اهمیت عوامل تحول را نادیده می‌گیرد. به گفته اشلی، والتز رهبران سیاسی را به مجریان صرف منطق عقلانی ساختار نظام، تقلیل می‌دهد. به بیان او مدل والتز نمی‌تواند رابطه متقابل بین کارگذار و ساختار را که برای درک ماهیت تحول در نظام ضروری است، تشخیص دهد. اشلی معتقد است که کارگذار و ساختار دارای یک پیشینه تاریخی تعیین کننده متقابل هستند که تغییر در آگاهی کارگذار می‌تواند منجر به تغییر در ساختار شود و تغییر در قواعد و هنجارهای ساختار منجر به تغییر در کارگذار می‌گردد. او همچنین خاطرنشان می‌کند که مدل والتز از تصدیق پایه‌های اجتماعی قدرت و نقش سیاست فراتر از تأثیرات اقتصادی، ناتوان است. به طور خلاصه، اشلی ادعا می‌کند که نوواقعگرایی والتز سیاست را به جنبه‌های فنی صرف تحت تأثیر ساختار نظام تقلیل می‌دهد و ماهیت چند وجهی و پویای نظام بین‌الملل را نادیده می‌گیرد. (Ashley, 1986,

1996; Ashley, 1988)

توجه: این نمایه کنش متقابل و تاثیر دوطرفه ساختار و کارگذار را در بستر تاریخی نمایش می‌دهد. در نظام بین‌الملل، دولت در نقش کارگذار و نظام بین‌الملل به عنوان ساختار مطرح می‌باشد و در نظام داخلی دولت به عنوان ساختار و افراد به عنوان کارگذار مطرح می‌باشند.



شکل ۵: نمایش شماتیک نقطه‌نظرات ریچارد اشلی به مدل والتز از ساختار سیاسی نظام

Figure 5: Schematic view of Richard Ashley points to Waltz model of political structure of the system

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

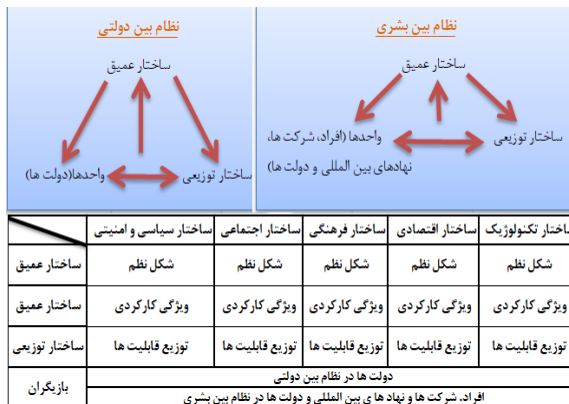
۳-۲-۵- ایرادات باری بوزان و همکارانش به مدل والتز از ساختار نظام

بوزان و همکارانش، نظام‌ها را به دو نوع نظام‌های بین‌دولتی و بین‌بشری طبقه‌بندی می‌کنند. این نظام‌ها از دو ساختار تشکیل شده‌اند - «ساختار توزیعی»^۱ و «ساختار عمیق»^۲. ساختار عمیق شامل دو عنصر اول ساختار مدل والتز، اصل نظم‌دهنده و ویژگی کارکردی می‌باشد و ساختار توزیعی اشاره به توزیع قابلیت‌ها و تعاملات دارد. بازیگران غیردولتی، افراد و نهادهای بین‌المللی در کنار دولت‌ها در نظام بین‌بشری گنجانده شده‌اند و دولت‌ها به عنوان بازیگر اصلی در نظام بین‌دولتی باقی می‌مانند (Buzan et al., 1993).

توجه: این نمایه دو نوع نظام با عنوان بین‌بشری و بین‌دولتی در تعریف بوزان و همکاران را که شامل ساختار عمیق، ساختار توزیعی و واحد‌ها می‌باشند، ارائه می‌دهد. در نظام بین‌بشری به جز دولت‌ها، طیف متنوعی از افراد و نهادها تا دولت‌ها به عنوان بازیگر مطرح می‌باشند. در قسمت دوم با تجزیه قدرت مطلق، و ساختارهای متنوع ناشی از آن به اشکال بدیل از نظم‌ها، و بازیگران می‌رسند.

¹ Distributive structure

² Deep structure



شکل ۶: نمایش شماتیک نقطه‌نظرات باری بوزان و همکارانش به مدل والتز از ساختار سیاسی نظام

Figure 6: Schematic view of Barry Buzan and et.al points to Waltz model of political structure of the system

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

در مقابل تمرکز والتز بر «قدرت رابطه‌ای»^۱ در توزیع قابلیت‌ها، بوزان و همکارانش مفهوم «قدرت اسنادی»^۲ را معرفی می‌کنند که شامل فناوری، ارتباطات، هنجارها و نهادهای مشترک است و هم بر سطح واحد و هم نظام تأثیر می‌گذارد. «ساختار توزیعی-تعاملی»^۳ مدل آنها اهمیت قدرت اسنادی یا «قدرت تفکیک شده»^۴ را برجسته می‌کند. (Buzan, 1993a; Buzan & Albert, 2010; Buzan et al., 1993; Donnelly, 2012)

بوزان و همکارانش بر نقش دولت‌ها در ساختار نظام به عنوان کارگزار تأکید دارند. دولت‌ها به عنوان رابط بین ساختار نظام و ساختار واحد زیرملی عمل می‌کنند. کارگزار زیرملی با نگرانی‌های امنیتی دو سویه از هر دو جنبه داخلی و خارجی مواجه هستند. از نظر آنها تفکیک قدرت مطلق به اجزای آن، اولین گام در جهت ایجاد تغییرات ساختاری است. حاصل این تفکیک، ساختارهای مختلف مانند ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا امنیتی می‌باشند. (Buzan, 1993b; Buzan & Albert, 2010; Buzan et al., 1993; Donnelly, 2012)

۳-۳- مولفه تغییر از منظری متفاوت

در این بخش برخی از آثار مرتبط با موضوع پویایی در ساختار نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد. گیلپین و هالستی، منتخب صاحب‌نظران ارائه دهنده بحث تحول در ساختار نظام می‌باشند. منطق انتخاب اندیشمندان فوق، نگاه کلان و ساختاری آنها به نظریه روابط بین‌الملل و موضوع تحول در ساختار نظام و امکان تغییر و ظهور نظام‌های بدیل می‌باشد.

¹ Relational power

² Attributive power

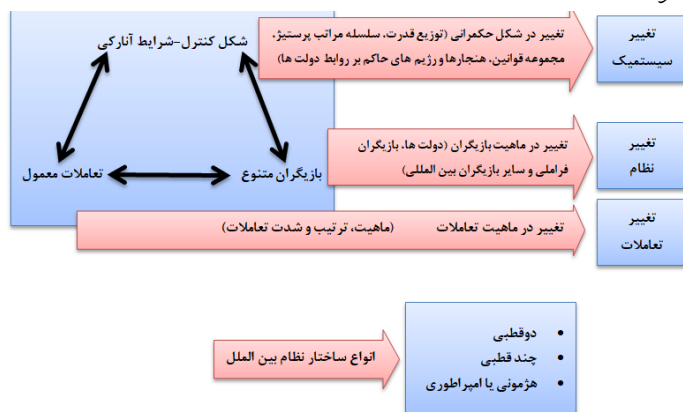
³ Distributive-interactive structure

⁴ Disaggregated power

۳-۱-۳- مدل رابرت گیلپین از ساختار نظام، پویایی ساختار و نظام‌های بدیل

بر اساس مدل گیلپین، نظام از سه عنصر اصلی تشکیل شده است - شکل حکمرانی، بازیگران متنوع، و تعاملات فی‌مابین. هر یک از این عناصر بر تغییر ساختار نظام دارای تاثیر می‌باشد و گیلپین سه نوع تغییر را شناسایی می‌کند. اولین مورد «تغییر سیستمی»^۱ است که با تغییرات در ساختار حکمرانی رخ می‌دهد. توزیع قدرت، سلسله مراتب پرستیژ و چارچوب‌های نظارتی برای روابط دولت‌ها، همگی در شکل دادن به ساختار حکمرانی و کنترل نظام نقش دارند، که می‌تواند به انواع مختلفی از ترتیبات ساختاری، از جمله نظام‌های دوقطبی، چند قطبی و هژمونیک منجر شود. نوع دوم تغییر «تغییر نظام»^۲ است که با دگرگونی در ماهیت بازیگران مشخص می‌شود. این شامل دولت‌ها، نهادهای فراملی، و شرکت‌های چندملیتی می‌شود. در نهایت، «تغییر در تعاملات»^۳ نوع سوم تغییر است که تحت تاثیر چگونگی وقوع تعاملات از نظر ماهیت، ترتیب و شدت می‌باشد. هرگونه تغییر در این عوامل می‌تواند منجر به تغییر در تعاملات بین بازیگران مختلف شود. (Gilpin, 1981; Gilpin, 1984)

توجه: این نمایه ساختار نظام در تعریف گیلپین را که شامل سه مفهوم شکل کنترل، بازیگران متنوع و تعاملات معمول می‌باشد، نمایش می‌دهد. تغییر در هر کدام از این مفاهیم منجر به یک نوع تغییر می‌گردد که در این نمایه عبارتند از تغییر سیستمیک، تغییر نظام و تغییر تعاملات. و سه نوع ساختار از قبیل دوقطبی، چند قطبی و هژمونی یا امپراطوری نیز نمایش داده می‌شود.



شکل ۷: مدل شماتیک تعریف رابرت گیلپین از نظام بین‌الملل و تغییر (نگارنده گان، ۱۴۰۲)

Figure 7: Schematic model of Robert Gilpin definition of international system and change

منبع: (نگارنده گان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

¹ Systemic change

² System change

³ Interaction change

۳-۲- بحث کی.جی. هالستی در مورد مسئله تغییر در نظام بین‌الملل

هالستی چهار شاخص تغییر در نظام را ارائه می‌دهد که شامل رویدادهای اصلی، روندها، ساختار نظام و نهادهای بین‌المللی می‌باشد. او پایان جنگ سرد را نمونه‌ای از یک رویداد مهم می‌داند و جهانی شدن را به عنوان یک دگرگونی روند-محور می‌داند. از تغییرات ناشی از ساختار نظام به تغییر در تغییرات قدرت بین بازیگران اصلی اشاره می‌کند. آخرین شاخص تغییر از نظر او، تغییر در نهادهای بین‌المللی است. (Holsti, 1998; Holsti & Holsti, 2004)

توجه: این نمایه شاخصه‌های تغییر در نظام بین‌الملل از منظر هالستی را که شامل رخداد‌های بزرگ، روندها، ساختار نظام بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی می‌باشد، نمایش می‌دهد. در بخش دیگر این نمایه، تغییر از طریق تغییرات نهادی و نحوه نهادسازی بر طبق نظر هالستی نمایش داده می‌شود.



شکل ۸: مدل شماتیک کی.جی. هالستی در مورد مسئله تغییر در روابط بین‌الملل

Figure 8: Schematic model of K.J. Holsti points to the issue of change in international relations

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

هالستی بر تغییرات نهادی تمرکز می‌کند و چهار شرط لازم برای نهادینه شدن ارائه می‌دهد. نهادینه شدن به عنوان اولین شرط مستلزم ظهور الگوهای رفتاری می‌باشد. شرط دوم شامل هنجارها، قوانین و آداب و رسوم حاکم بر نهادها می‌باشد. شرط سوم، نیاز به گفت‌وگو و ایده‌ای است که کارکردهای نهادی، حوزه‌های عملیاتی و نقش‌ها را تعریف کند. در برخی موارد، دکترین یا تئوری حرفه‌ای نخبگان، پایه‌ای را برای نهادینه سازی برای ایجاد هنجارها، ایده‌ها و آداب و رسوم فراهم می‌کند. (Holsti, 1998)

بر اساس نظر هالستی، تغییر نهادی می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. توسعه نهادهایی مانند دیپلماسی در اروپا در اواخر قرن هجدهم، یکی از انواع تغییرات نهادی است. پیچیده‌تر شدن کارکردهای نهادها نیز از شاخص‌های تغییر نهادی است. نهادها همچنین ممکن است منسوخ شده و یا حتی حرکت به عقب را تجربه کنند. (Holsti, 1998; Holsti & Holsti, 2004; Holsti, 2007)

هالستی دو نوع نهاد را شناسایی می‌کند: نهادهای بنیادی و نهادهای رویه‌ای. نهادهای بنیادی، اصول

اساسی، رهنمودها و کدهای رفتاری را برای تنظیم روابط متقابل ایجاد می‌کنند. نهادهای رویه‌ای همچون دیپلماسی، به عنوان کنش‌ها، ایده‌ها و هنجارهایی عمل می‌کنند که بر تعاملات بازیگران حاکم می‌باشند. نهادهای رویه‌ای نسبت به نهادهای بنیادی از اولویت ثانوی برخوردارند و تغییر سیاست در نهادهای رویه‌ای تأثیری بر نهادهای بنیادی مانند حاکمیت سرزمینی ندارد (Holsti, 1998).

۴- یافته‌ها

هدف اصلی این مقاله، توسعه یک نسخه اصلاح شده و ستر شده از مدل والتز است که بتواند تحول در ساختارهای نظام و چگونگی تغییر آنها در طول زمان را توضیح دهد. این امر مستلزم شناسایی و بررسی محدودیت‌های مدل والتز در تبیین تغییرات ساختاری مذکور بر اساس نظریه سیاست بین‌الملل و نقدهای مطرح شده توسط سایرین می‌باشد.

شکل شماتیک حاوی مفاهیم اولیه و روابط فی‌مابین مدل والتز و منتقدانش در بخش قبلی ارائه شد. این مفاهیم از متون اصلی «سیاست بین‌الملل» اثر کنت والتز و «نواقعی‌گرایی و منتقدانش» اثر رابرت کیوهین استخراج شده است. بخشی از مفاهیم نیز در بررسی ادبیات سایر اندیشمندان که در مورد نظریه کلان روابط بین‌الملل با تأکید بر تغییرات در نظام بین‌الملل مطالبی را نوشته‌اند، برداشت گردید.

همانطور که در بخش قبلی بیان شد، والتز ساختار پویش‌ها و قدرت اسنادی را نادیده می‌گیرد، و آنها را به عنوان عواملی که تأثیری بر بروندادهای بین‌المللی ندارند، رد می‌کند. در ضمن والتز تغییر در دو اصل اول ساختار یعنی اصل نظم‌دهنده و ویژگی کارکردی را هم در ساختار نظام و هم در ساختار واحدها ناممکن می‌داند. از اینرو مدل والتز تغییر را تنها در توزیع قابلیت‌ها که تأثیری بر ساختار ندارد، ممکن می‌داند. در نتیجه مدل والتز برای تبیین ساختارهای موجود مناسب بوده و توانایی تبیین تحول در ساختار نظام و پیش‌بینی نظام بدیل را ندارد.

روگی با تمرکز بر ویژگی‌های کارکردی به عنوان اصل تفکیک و تقسیم واحدها و شاخص پیوند دهنده واحدها در یک کل، به جای اصل تفاوت و تشابه کارکرد مورد نظر والتز، تغییر در اصل دوم ساختار مدل والتز را امکان‌پذیر می‌نماید. تداوم زنجیره تمایز کارکردی به زیرسیستم‌ها و سیستم‌های فوقانی، تغییر را هم در ساختار نظام و هم در ساختار واحدها، با طیف وسیعی از ویژگی‌های کارکردی با وضعیت‌های متفاوت حکمرانی، بدست می‌دهد.

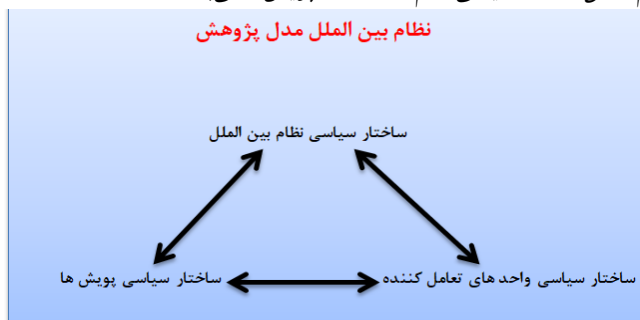
بوزان و همکارانش با تمرکز بر قدرت تفکیک شده، به ساختارها و سطوح عمودی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و فناوری می‌رسند که مرزهای علوم اجتماعی را در می‌نوردند. بر اساس این ساختارهای متنوع به تنوع در انواع نظام‌ها با قطبیت‌های متفاوت و درجه متفاوت از آنارکی و

سلسله‌مراتبی می‌رسند. آنها همچنین با اضافه نمودن بازیگران متنوع از دولتی تا نهادها و شرکت‌های غیردولتی به تاثیر نیروهای زیرملی و فراملی بر ساختار نظام نیز اشاره می‌کنند.

اشلی و رابرت کاکس بر ساختارهای نهادی، ایده‌ها و قابلیت‌ها در درک تغییرات در نظم بین‌المللی تاکید دارند و نقطه تمرکز آنها ساختار پویاها می‌باشد. رابرت کیوهین نیز بر تاثیر نهادهای بین‌المللی و جریان اطلاعات بر ساختار نظام تاکید دارد. هالستی بر تغییر از نوع نهادی و نهادینه سازی تمرکز دارد که به عنوان جزئی از ساختار پویاها قابل بررسی می‌باشد. مدل رابرت گیلیپین نیز بر اصل سوم و توزیع قابلیت‌ها تمرکز دارد و البته بر تعاملات و ویژگی بازیگران نیز اشاره دارد.

از موارد پیش گفته مشخص گردید که متفکرین فوق، هر کدام بر یک ساختار یا جزئی از یک ساختار اشاره دارند. لذا طرح کاملی از یک مدل جامع و مانع با قابلیت تبیین تحول در ساختار نظام بدست نمی‌دهند. نظام مدل پژوهش با استخراج مفاهیم رویکردهای متفاوت و شکاف‌های موجود، مشتمل بر سه ساختار سیاسی نظام، ساختار سیاسی واحدها و ساختار سیاسی پویاها بین‌المللی ارائه می‌گردد. تفاوت ظاهری این مدل با مدل والتز، افزودن ساختار پویاها می‌باشد. تفاوت ماهوی این مدل با مدل والتز در بازتعریف دو اصل اول و دوم ساختار سیاسی نظام و واحدها است. در رسم توضیحی ۹ مفاهیم مدل پژوهش و روابط فی مابین نمایش داده می‌شود.

توجه: این نمایه عناصر تشکیل دهنده نظام بین‌الملل و روابط متقابل این عناصر را بر اساس مدل پژوهش ارائه می‌دهد. این نظام شامل ساختار سیاسی نظام، واحدها و پویاها می‌باشد.



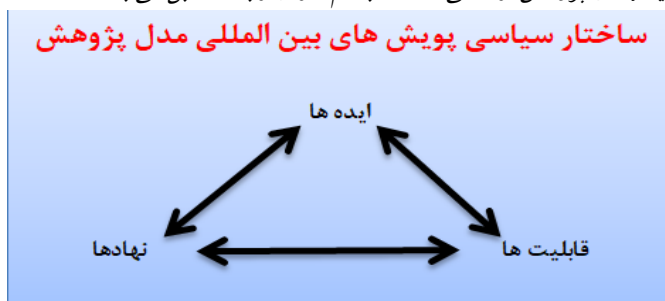
شکل ۹: مدل شماتیک نظام بین‌الملل از نسخه اصلاح شده نوواقعگرایی

Figure 9: Schematic model of international system from modified version of neorealism

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

ساختار پویاها مشتمل بر سه عنصر ایده، قابلیت و نهاد می‌باشد که با هم دارای ارتباط متقابل می‌باشند. هر ایده جدید از طریق نهادینه شدن سیطره یافته و قابلیت‌های جدیدی ایجاد می‌کند. از آنجایی که این پژوهش بر مفروضات اصلی نوواقعگرایی از جمله اولویت دولت‌ها به عنوان واحد تعامل کننده تاکید دارد، این ساختار صرفاً در حوزه تعاملات دولت‌ها مورد نظر می‌باشد. از این منظر

می‌توان به موضوعاتی چون فناوری، تروریسم، مسئولیت حفاظت، و یا مداخلات بشر دوستانه در قالب ایده‌هایی که نهادینه شده و قابلیت‌های مولد یا مخرب را بدست داده‌اند، توجه نمود. البته رسیدگی به این موضوعات با تمرکز بر دولت‌ها و بحث کلان روابط بین‌الملل صورت می‌پذیرد. توجه: این نمایه عناصر تشکیل دهنده ساختار سیاسی پویای بین‌المللی مشتمل بر ایده، قابلیت و نهاد را بر اساس مدل پیشنهادی پژوهش ارائه می‌دهد که با هم دارای رابطه متقابل می‌باشند.



شکل ۱۰: مدل شماتیک ساختار سیاسی پویای بین‌المللی بر اساس مدل پژوهش

Figure 10: Schematic model of the structure of the process based on research model

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

شکل ۱۱، ساختار سیاسی مدل پژوهش از نظام و واحدها را نمایش می‌دهد، که مشتمل بر سه عنصر اصلی نظم‌دهنده، اصل ویژگی کارکردی و اصل توزیع قدرت می‌باشد. مدل تعدیل شده پژوهش، علیرغم شباهت ظاهری به مدل والتز، به لحاظ کیفی با این مدل متفاوت است. اولین تفاوت در نوع نگاه به اصل نظم‌دهنده نظام بین‌الملل یا واحد تعامل‌کننده می‌باشد. توجه: این نمایه، ساختار سیاسی نظام و واحدها مشتمل بر سه اصل نظم‌دهنده، اصل ویژگی کارکردی و اصل توزیع قابلیت‌ها می‌باشد که در آن در ویژگی کارکردی از تمایز و تشابه به اصل تفکیک تغییر جهت می‌دهد.



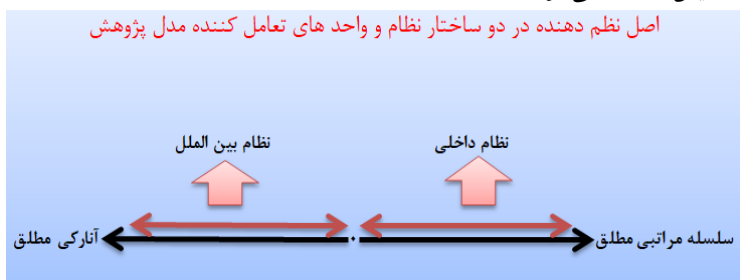
شکل ۱۱: مدل شماتیک ساختار واحدهای تعامل‌کننده و ساختار نظام

Figure 11: Schematic model of the structure of the interacting units and the system

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

در مدل والتز، اصل نظم‌دهی هم در نظام بین‌الملل و هم در واحدهای تعامل کننده، در حد مطلق خود یعنی آنارکی مطلق و سلسله‌مراتبی مطلق در نظر گرفته می‌شود. او همچنین رابطه معکوس را بین این اصل در واحدها و نظام، در نظر می‌گیرد که امکان تغییر در این اصل را غیر محتمل می‌سازد. اما در مدل این پژوهش همانطور که در رسم توضیحی ۱۳ نمایش داده می‌شود، دامنه‌ای از نوسان بین این دو حد وجود دارد. در واقع هم در واحدها و هم در نظام، روی محور ایکس بردار، بین آنارکی مطلق و سلسله‌مراتبی مطلق، امکان تغییر وجود دارد. در جوامع داخلی در نظام وستفالیایی این نوسان بین صفر و سلسله‌مراتبی مطلق و در نظام بین‌الملل بین صفر و آنارکی مطلق می‌باشد. حال با این فرض امکان تغییر ساختاری از منشاء اصل نظم‌دهنده نیز در طرح تعدیلی شده این پژوهش گشوده می‌گردد.

توجه: این نمایه اصل نظم‌دهی را در دو حوزه داخلی و نظام بین‌الملل بین دو محدوده حداقلی و حداکثری به نمایش می‌گذارد. در این مدل امکان تغییر در اصل نظم‌دهی بر مبنای مدل پژوهش، در دامنه‌ای از شدت و ضعف به نمایش گذاشته می‌شود.



شکل ۱۲: مدل شماتیک اصل نظم‌دهنده از منظر تعدیلی پژوهش

Figure 12: Schematic model of ordering principle from the research modified perspective

منبع: (نگارندگان، ۱۴۰۲)؛ (Authors, 2023)

با در نظر گرفتن نوسان در اصل نظم‌دهنده، حال معمای امنیت دیگر مختص نظام نبوده و در واحدها نیز مطرح می‌باشد. از اینرو دیگر مبنای ویژگی‌های کارکردی به عنوان عنصر دوم ساختار هم نظام و هم واحدها، مسئله امنیت نمی‌تواند باشد. با این فرض، مسئله شباهت و تفاوت نیز در این بخش دیگر مطرح نمی‌باشد. با در نظر گرفتن این موارد نقطه عزیمت بعدی همان اصل تمایز و تفکیک به عنوان مولفه پیکربندی واحدهای تعامل کننده در نظام به عنوان یک کل مطرح می‌گردد. در نتیجه اصل ویژگی کارکردی هم در واحدها و هم در نظام، بر روی تغییر گشوده می‌گردد. این گشایش امکان تغییر ساختاری از منشاء این عنصر را نیز بدست می‌دهد. مثال بارز این نمونه تغییر در نوع پیکربندی جوامع در نظام فئودالی مبتنی بر مالکیت هم پوشان به جوامع مبتنی بر مالکیت خصوصی می‌باشد که منجر به تغییر نظام از فئودالی به نظام بین‌الملل مدرن گردید.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله دسترسی به مدلی برای تبیین تغییر ساختاری در نظام می‌باشد. برای این منظور، مدل ساختار والتز به عنوان بنیان نظری این پژوهش، مورد بررسی قرار گرفت. برای شناسایی و رفع محدودیت‌های موجود در ساختار مدل والتز، ادبیات منتشره در خصوص منتقدان او نیز مورد بررسی قرار گرفت. در خصوص تغییر ساختاری در نظام، نقطه نظرات برخی دیگر از صاحب‌نظران نیز بررسی و مفاهیم اصلی آنها استخراج گردید. با جمع‌بندی تمامی نظرات بررسی شده و مفاهیم اصلی ساختار مدل والتز، اقدام به تعدیل این مدل و ارائه مدل سنتز شده این پژوهش نمودیم.

با افزودن ساختار پویاها، تاثیرات متقابل ساختار و واحدها به عنوان کارگذار مدنظر قرار گرفت و از نظام ایستا در مدل والتز به مدل سیال در بستر تاریخی می‌رسیم. از اینرو نظام مدل این پژوهش مشتمل بر سه ساختار سیاسی واحدها، نظام و پویاها می‌باشد. تعدیلاتی نیز در ساختار سیاسی نظام و واحدها به لحاظ کیفی و مفهومی صورت پذیرفته است. تعدیل اول در اصل نظم دهنده و در نظر گرفتن نوسان برای آن، هم در واحدها و هم در نظام می‌باشد. تعدیل دوم در ویژگی‌های کارکردی بوده، که به جای تمرکز بر شباهت و تفاوت، بر اصل تمایز و تفکیک که مبنای پیکربندی هم واحدها و هم نظام می‌باشد، تمرکز می‌گردد.

در بخش اصل نظم‌دهنده با تعدیل صورت گرفته، ساختار نظام با درجه متفاوتی از آنارکی از سطح حداقلی تا سطح اکثری قابل بررسی است. اتحادیه اروپا به عنوان یک زیرسیستم با حداقل آنارکی و خاورمیانه به عنوان یک زیرسیستم با حداکثر آنارکی مثالی از این تنوع ساختاری می‌باشد که تغییر از یک وضعیت به دیگری قابل تصور می‌باشد.

در بخش ویژگی کارکردی از تفاوت و تشابه کارکردی به تمایز کارکردی تغییر وضعیت دادیم که برای این منظور می‌توان به نظام اروپای فنودالی به عنوان یک نظام مبتنی بر حکمرانی متعدد و همپوشان با کارکردهای مبتنی بر مالکیت غیرسرزمینی و نظام مدرن مبتنی بر حاکمیت سرزمینی و مالکیت خصوصی اشاره کرد که دامنه تغییر از یک وضعیت به وضعیت دیگر را نشان می‌دهد.

در بخش ساختار پویاها نیز با در نظر گرفتن ایده، نهاد و قابلیت و امکان تغییر در این عناصر، تغییر در این ساختار نیز قابل بررسی است. در این خصوص نیز می‌توان به برخوردهای فرهنگی، تمدنی یا ایدئولوژیک همچون نظام دوران جنگ سرد با تقابل دنیای شرق با غرب و تغییر آن به جهان پس از جنگ سرد که تقابل فرهنگی-تمدنی همچون القائده، داعش، النصره و از این قبیل مثال‌های از این تغییر می‌باشند. در این بخش تغییر در نوع تعاملات نیز ناشی از پیشرفت فناوری قابل بررسی است که دنیای مبتنی بر نیروی اسب را با دنیای مبتنی بر نیروی وب متفاوت می‌سازد. موارد فوق در تعامل با یکدیگر از عوامل تاثیرگذار بر تغییر ساختار نظام از یک شکل به نظام با شکل دیگر می‌باشند و همانطور که قابل ملاحظه است، تعدیلات فوق در نواقعی‌گرایی مدل والتز،

این نظریه را برای تبیین این تغییرات، توسعه داده و قابلیت پیش بینی نظام‌های بدیل را نیز بدست می‌دهد. این پژوهش تمرکز خود را بر روی توسعه نظریه گذاشته و یک تحقیق موردی نمی‌باشد.

References

1. Ashley, R. (1986). The Poverty of Neorealism. In K. Robert O (Ed.), *Neo-Realism and its Critics*. Columbia UP .
2. Ashley, R. (1995). The Powers of Anarchy: Theory, Sovereignty, and the Domestication of Global Life (1988). *International theory: critical investigations*, 94-128 .
3. Ashley, R. (1996). 11 The achievements of post-structuralism. *International theory: Positivism and beyond*, 240 .
4. Ashley, R. K. (1984). The poverty of neorealism. *International Organization*, 38(2), 225-286. <https://doi.org/10.1017/S0020818300026709>
5. Ashley, R. K. (1988). Untying the sovereign state: a double reading of the anarchy problematique. *Millennium*, 17(2), 227-262 .
6. Buzan, B. (1993a). 4. Beyond Neorealism: Interaction Capacity. In *The Logic of Anarchy* (pp. 66-80). Columbia University Press. <https://doi.org/doi:10.7312/buza93756-005>
7. Buzan, B. (1993b). From international system to international society: structural realism and regime theory meet the English school. *International Organization*, 47(3), 327-352. <https://doi.org/10.1017/S0020818300027983>
8. Buzan, B., & Albert, M. (2010). Differentiation: A sociological approach to international relations theory. *European Journal of International Relations*, 16(3), 315-337 .
9. Buzan, B., Jones, C. A., Little, R., & Richard, L. (1993). *The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism*. Columbia University Press. <https://books.google.com/books?id=qLVWxnZwsCYC>
10. Cox, M. (2012). 26914 After the West? Toward a New International System? In G. Lundestad (Ed.), *International Relations Since the End of the Cold War: New and Old Dimensions* (pp. 0). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199666430.003.0015>
11. Cox, M., Dunne, T., & Booth, K. (2001). Empires, systems and states: great transformations in international politics. *Review of International Studies*, 27(5), 1-15. <https://doi.org/10.1017/S0260210501008002>
12. Cox, R. (1986). States and World Orders: Beyond International Relations Theory. In K.

- Robert O (Ed.), *Neo-Realism and its Critics* (pp. 158-204). Columbia UP .
13. Cox, R .W. (1981). Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory. *Millennium*, 10(2), 126-155. <https://doi.org/10.1177/03058298810100020501>
 14. Cox, R. W. (2007). 'The International' in Evolution. *Millennium*, 35(3), 513-527. <https://doi.org/10.1177/03058298070350030901>
 15. Donnelly, J. (2012). The differentiation of international societies: An approach to structural international theory. *European Journal of International Relations*, 18(1), 151-176. <https://doi.org/10.1177/1354066111411208>
 16. Durkheim, É., & Simpson, G. (2013). *The Division of Labor in Society*. Digireads.com Publishing. <https://books.google.com/books?id=yjNRngEACAAJ>
 17. Gilpin, R. (1981). *War and Change in World Politics*. Cambridge University Press. <https://books.google.com/books?id=2iKL7zr3kl0C>
 18. Gilpin, R. G. (1984). The richness of the tradition of political realism. *International Organization*, 38(2), 287-304. <https://doi.org/10.1017/S0020818300026710>
 19. Green, D., & Green, D. (2016). 135How the International System Shapes Change. In *How Change Happens* (pp. 0). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198785392.003.0009>
 20. Griffiths, R. D. (2018). The Waltzian ordering principle and international change: A two-dimensional model. *European Journal of International Relations*, 24(1), 130-152. <https://doi.org/10.1177/1354066117700478>
 21. Havercroft, J., & Prichard, A. (2017). Anarchy and International Relations theory: A reconsideration. *Journal of International Political Theory*, 13(3), 252-265 .
 22. Herrera, G. L. (2012) *Technology and International Transformation: The Railroad, the Atom Bomb, and the Politics of Technological Change*. State University of New York Press. https://books.google.com/books?id=rVtquMX_hCUC
 23. Holsti, K. (2016). Governance Without Government :Polyarchy in Nineteenth-Century European International Politics. In *Kalevi Holsti: Major Texts on War, the State, Peace, and International Order* (pp. 149-171). Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-28818-5_11
 24. Holsti, k. J .(1998) .The Problem of Change in International Relations Theory. *Institute of International Relations*, 26.

25. Holsti, K. J., & Holsti, K. J. (2004). *Taming the Sovereigns: Institutional Change in International Politics*. Cambridge University Press. <https://books.google.com/books?id=Jh6gjr-2ho8C>
26. Holsti, O. R. (2007). International Systems, System Change, and Foreign Policy: Commentary on "Changing International Systems". *Diplomatic History*, 15(1), 83-89. <https://doi.org/10.1111/j.1467-7709.1991.tb00120.x>
27. Keohane, R. (2011). Neoliberal institutionalism. In *Security Studies* (pp. 157-164). Routledge .
28. Keohane, R. O. (1986). *Neorealism and its Critics*. Columbia University Press .
29. Keohane, R. O. (Ed.). (1986a). *Neorealism and Its Critics* columbia university press .
30. Keohane, R. O. (1986b). Theory of World Politics: Structural Realism and Beyond. In K. Robert O (Ed.), *Neo-Realism and its Critics* (pp. 158-204). Columbia UP .
31. Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2001). *Power and Interdependence*. Longman. <https://books.google.com/books?id=VG8kAQAIAAJ>
32. Lechner, S. (2017). Why anarchy still matters for International Relations: On theories and things. *Journal of International Political Theory*, 13(3), 341-359. <https://doi.org/10.1177/1755088217713764>
33. Moolakkattu, J. (2009). Robert W. Cox and Critical Theory of International Relations. *International Studies*, 46, 439-456. <https://doi.org/10.1177/002088171004600404>
34. Moolakkattu, J. S. (2011). Robert W. Cox and Critical Theory of International Relations. *International Studies*, 4, 439-456, (4)6 <https://doi.org/10.1177/002088171004600404>
35. Parker, M. W. (2016). The Limits of Structural Realism: Evaluating the Sovereignty-Supremacy Debate. *International Studies Review*, 18(4), 559-579.
36. Quinn, R., & Gibson, B. (2017). *An Analysis of Kenneth Waltz's Theory of International Politics*. Macat Library. <https://books.google.com/books?id=-EkrDwAAQBAJ>
37. Ruggie, J. (1986). Continuity and Transformation in the World Polity: Toward a Neo-Realist Synthesis. In K. Robert O (Ed.), *Neo-Realism and its Critics* (pp. 134-148). Columbia UP .
38. Ruggie, J. G. (1983). Continuity and Transformation in the World Polity: Toward a Neorealist Synthesis. *World politics*, 35(2), 261-285. <https://doi.org/10.2307/2010273>
39. Ruggie, J. G. (1993). Territoriality and beyond: problematizing modernity in international relations. *International Organization*, 47(1), 139-174.

<https://doi.org/10.1017/S0020818300004732>

40. Waltz ,K. N. (2010). *Theory of international politics*. Waveland Press .
41. Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics. *International Organization*, 46(2), 391-425.
<https://doi.org/10.1017/S0020818300027764>
42. Wendt ,A. (1999). *Social theory of international politics* (Vol. 67). Cambridge University Press.